

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده: ش. حمید

اول اپریل ۲۰۱۴

شعر از "پاغر"

به لاله،

که قوغ دلش

خونین تر

از شعر من است!!!

شعرهای مقاومت

از دفتر "دستی در آتش"

(بیست و نه)

مرثیه شاعران

آهای!

شاعران بسته به دیوار جسم خویش

از خود رها شوید

آن سوی حلقه های رها گشته پا شوید

وز مرز پيله ها

تا ارغوانی چشمه خورشید پر کشید

دیگر نگین نافذ آن دیدگان ژرف

حیف است بر ترانه اندام خویش کاشت

بر فرق بسته دایره شعر خود نگاشت

از خود رها شوید

جام رهائی تا خط فریاد سر کشید

جنگل غریو و درد
چون قوی پر شکسته بر امواج نا قرار
تا شط دیدگان شما
میبرد به هیچ؟؟؟
آواز پر گلایه دهلیز روزگار
رازی تلنگری
بر دوش و بر ضمیر شما مینهد، هیچ؟؟؟
آن سو ترک نگه ز گریبان بدر کنید
کابوس زندگی بشر را نظر کنید
دستان باد
شاخ بلند شگوفه را
بر پای اشک و خوشه پرود مشکند
بر هر چه خاطرات دلاویز ما و تو
شال سیه و پرده هیهات میفگند
اردوی واژه های کسل ساز بی رمق
مرداب گس به معبر تنگ تکاوران
بی سوز و داغ و درد
این گونه قلب پرچم موعود میدرند
آهای!
خیل پرستوان زبان شما مگر
در خم خم و موج گلوی کبیر روز
گال هراس و دانه مسکوت خورده اند؟
تفخنده باد، بر
آنی که کلک لشکر موعود مشکند
از خود رها شوید
بر کلک زخمخورده دوران دوا شوید
اینجا کلنگهای مقدس چه بی امان!
بر پای استوار
سدر سلاله خیز هنر ریشه میزنند

هر لحظه شاخه هائی از ین پیکر کبیر
بر خاک مِغگند
اینجا که شعر
چون مرغ پیر
بر آشیان سرد و تب آلود و بی فروغ
بی روزن و امید
در دامن غروب
خُر ناسه میکشد
آخر مگر نه آن که خدا را نظر کنید
موسیچه های زرد غزل را چو یک گناه
در خون مثنوی فلان قصه تر کنید
با تیغ یک سرود
در مسلخ قصیده خونین تر کنید
خیزید!
خفتان مصرعهای حماسی به بر کنید
و اما هست در بین ما کسی
با آخته شعر بُرشار خود همیشه
در عرصه بزرگ
چکاچاک واژه ها
با اهریمن سکوت
با دست و با زبان و نگه جنگ کرده است
من دیده ام
یک بار هم حمیدی شاعر را
بر دار شعر خویشتن آونگ کرده است
دیری ست شاعران که نجوای این چنین
در قاب سینه های زمان نقش بسته است
گوش شما مگر
که بدهکار هیچ نیست؟
روح شما مگر

که در این حلقه پیچ نیست؟

از خود رها شوید

سر تا به پای هستی خود

یک نگه شوید

از خود رها شوید

حمل ۱۳۷۳